

سفرنامه‌های حج مغرب (قرن‌های ۹ - ۶) (با تأکید بر ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری)

مجتبی حیدری*

چکیده

مقاله حاضر به بررسی توصیفات مطرح شده در پنج سفرنامه اندلس و مغرب اسلامی به حج درباره ویژگی‌های دینی، اخلاقی و رفتاری مردم شهرهای طول مسیر پرداخته است. سفرنامه‌های مورد بحث در این مقاله عبارت‌اند از:

رحلة ابن جبیر، رحلة العبدی، مستفاد الرحلة و الإغتراب (تجیبی سبطی)، رحلة ابن بطوطه و أنساب الأخبار و تذكرة الأخیار (حاج عبدالله بن الصباح اندلسی).

شهرهای مورد بحث از غرناطه در اندلس شروع می‌شود و با عبور از سبته، مراکش، فاس و... به قاهره و سپس مکه و مدینه می‌رسد و در مسیر بازگشت، شهرهای بغداد، موصل و دمشق را در بر می‌گیرد. به طور کلی، برخی از شهرها فقط در یکی از این سفرنامه‌ها مورد توجه قرار گرفته‌اند که عبارت‌اند از:

غرناطه، سبته، مراکش، فاس، وهران، باجه و قابس. برخی دیگر از شهرها در دو یا چند سفرنامه توصیف شده‌اند و دیدگاه‌های مطرح شده در آنها یکسان است که عبارت‌اند از: بجایه، تونس، طرابلس، جده، موصل و دمشق. دسته سوم، شهرهایی هستند که سفرنامه‌ها دیدگاه‌های متفاوتی درباره آنها ابراز داشته‌اند. برخی با نگاه مثبت آنها

*. دکترای روان‌شناسی و عضو هیئت علمی پژوهشکده حج و زیارت m.heidari@gmail.com

را توصیف کرده‌اند و برخی نگاه منفی به آنها داشته‌اند. این شهرها عبارت‌اند از: تلمسان، قیروان، اسکندریه، قاهره، مکه و بغداد. کلیدواژه‌ها: مغرب اسلامی، سفرنامه‌های حجازی مغرب اسلامی، اخلاق و رفتار مردم در مغرب اسلامی.

سفرنامه‌ها، از منابع تحقیق تاریخی به حساب می‌آیند. تمایز یک سفرنامه با دیگر منابع تاریخی در این است که نویسنده آن به نقل مطالب از پیشینیان اقدام نمی‌کند؛ بلکه به بیان مطالبی می‌پردازد که با چشم خود مشاهده کرده است؛ از این رو معلومات او از دقت بالاتری برخوردار هستند. (محمدین، ۱۴۱۴ق، ص ۲۴)

اکثر سفرنامه‌نویسان مسلمانان بر تدوین مشاهدات خود در طول سفر - از قبیل مشخص کردن مسافت بین شهرهای مسیر، توصیف شهرها و آبادی‌ها و اهالی آنها، بیان سختی‌هایی که با آنها مواجه گشته‌اند و نیز اشاره به بعضی از حوادث تاریخی که در کتب تاریخی به آنها پرداخته نشده است - اهتمام داشته‌اند. ویژگی‌های این سفرنامه‌ها در این است که به صورت مصداقی و دقیق به بیان مطالب پرداخته‌اند؛ به گونه‌ای که اگر این سفرنامه‌ها نبودند، ما به آن مطالب دست پیدا نمی‌کردیم. (فهم، ۱۹۸۹م، ص ۱۳ - ۱۹)

بلاد اندلس و مغرب اسلامی - شامل اندلس اسلامی و شمال و شمال غرب افریقا - از سرزمین‌های پرثمری هستند که تعدادی از بزرگ‌ترین سفرنامه‌های مسلمانان را به دست دادند؛ چراکه این سفرنامه‌ها با دقت در بیان مطالب و نقد آنچه نیازمند نقد بوده، بیان مطالب صحیح و اجتناب از مطالب نادرست، از سفرنامه‌های مشرق اسلامی متمایز می‌شوند. (الکحلای، ۱۹۹۴م، ص ۹ - ۱۰)

به گفته یکی از محققان، اهل مغرب اسلامی، دانشمندان صاحب فضل هستند که در ظهور نوع خاصی از سفرها که به «سفرهای حجازی» (الرحلات الحجازیه) شناخته می‌شوند، نقش مهمی ایفا کرده‌اند. (زمانه، ۱۹۸۶م، ص ۷ - ۹)

اهالی مغرب اسلامی برای سفر به حج، از شهرها و آبادی‌های بسیاری عبور می‌کردند. مهم‌ترین شهرهای واقع در مسیر حج مغرب اسلامی (از اندلس تا مکه

و مدینه) عبارت‌اند از: غرناطه (در اندلس)، سبّطه، مراکش، فاس، تلمسان، وهران، بجایه، باجه، تونس، قیروان، قابس، طرابلس، اسکندریه، قاهره، عیناب، جدّه، مکه، مدینه. برخی در مسیر برگشت، از همین راه، و بسیاری از کاروان‌ها، از عراق و شام بازمی‌گشتند تا اینکه در قاهره، مسیر آنان با مسیر کاروان‌های دیگر مشترک می‌شد. شهرهای مهم واقع در این مسیر عبارت‌اند از: بغداد، موصل و دمشق.

از جمله موضوعات مطرح در سفرنامه‌های حج مغرب اسلامی، ویژگی‌های دینی، اخلاقی و رفتاری مردم طول مسیر رفت و بازگشت است. برخی از این سفرنامه نویسان با نگاهی دقیق و درست به بیان مطالبی در مورد مردم شهرها و آبادی‌های طول مسیر پرداخته‌اند. بررسی سفرنامه‌های حج مغرب اسلامی، بر اساس این موضوع، نکات بسیار جالبی درباره مردم مغرب اسلامی و حجاز در اختیار محققان قرار می‌دهد.

ابن جبیر، سفرنامه‌نویس بزرگ مغرب اسلامی در قرن ششم را می‌توان آغازگر سلسله‌ای از سفرنامه‌ها دانست که به شیوه‌ای ماهرانه نگاشته شده و اطلاعات بسیار سودمندی درباره وضعیت جوامع آن زمان از جمله مردم شهرها و آبادی‌های طول مسیر حج در اختیار گذارده‌اند. این شیوه سفرنامه‌نویسی را می‌توان در قرون بعد نیز مشاهده کرد؛ از جمله سفرنامه‌های حج عبداری (قرن هفتم)، تجیبی سبّتی (قرن هفتم)، ابن بطوطه (قرن هشتم) و عبدالله بن صباح (قرن نهم) که کم یا زیاد به اخلاق و رفتار مردم طول مسیر پرداخته‌اند.

در مقابل، برخی از سفرنامه‌های مغرب اسلامی به حجاز، با وجود اهمیت و جایگاه والایی که میان سفرنامه‌های حج دارند، به آنچه ما به دنبال آنیم، یعنی اخلاق و رفتار مردم، نپرداخته‌اند؛ برای مثال، می‌توان از ابن رشید فهری سبّتی نام برد که قرن هشتم هجری به حج رفت و سفرنامه او با عنوان «ملء العیة بما جمع بطول الغیبة فی الوجهة الوجیهة الی الحرمین مکة و طیهة»، عمدتاً یک سفرنامه علمی است که در آن ملاقات‌های ابن رشید با علمای طول مسیر و مباحث مطرح در مجالس علمی مطرح شده است.

آنچه در این مقاله به آن می‌پردازیم، توصیفات سفرنامه‌های حج مغرب اسلامی (شامل اندلس اسلامی، شمال و شمال غرب افریقا) درباره ویژگی‌های دینی،

اخلاقی و رفتاری مردم طول مسیر حج (رفت و بازگشت) است. سفرنامه‌هایی که در این زمینه گزینش شده‌اند، عبارت‌اند از: رحله ابن جبیر (قرن ششم)، رحله العبدری (قرن هفتم)، مستفاد الرحلة و الاغتراب (تجیبی سبطی) (قرن هفتم)، رحله ابن بطوطه (قرن هشتم) و أنساب الأخبار و تذكرة الأخیار (حاج عبدالله بن الصباح) (قرن نهم). بررسی توصیفات این سفرنامه‌ها، از یک سو ما را با ویژگی‌های دینی، اخلاقی و رفتاری مردمان مسیر حج آشنا می‌کند و از سوی دیگر، تفاوت‌های نگاه سفرنامه نویسان را به ما می‌نمایاند و از سوی سوم، می‌تواند تغییرات جامعه را در طول قرن‌های ششم تا نهم هجری در زمینه خصلت‌های دینی، اخلاقی و رفتاری آشکار سازد. انتخاب این پنج سفرنامه به دلایل زیر صورت گرفته است:

۱. سفرنامه‌های مذکور، بیش از بقیه سفرنامه‌های حج مغرب اسلامی به بیان اخلاق، رفتار و آداب و رسوم مردم پرداخته‌اند. بسیاری از سفرنامه‌ها، با وجود ارزشمند بودن، به اموری غیر از این مطلب، مانند بیان مباحث علمی، پرداخته‌اند و لذا امکان استفاده از آنها در باب موضوع مورد بحث وجود ندارد.

۲. این پنج سفرنامه در چهار قرن مختلف (از قرن ششم تا نهم) قرار دارند و بدین ترتیب، سیر تحولات جامعه اسلامی مغرب اسلامی را به تصویر می‌کشند. ناگفته پیداست که پرداختن به همه شهرها و آبادی‌های طول مسیر رفت و بازگشت حجاج مغرب اسلامی که در سفرنامه‌ها به آنها پرداخته شده، وجود ندارد. همچنین سفرنامه‌های مزبور گاه به شهرها و آبادی‌هایی که از نظر ما ممکن است با اهمیت به نظر برسند، نپرداخته‌اند. در نتیجه امکان پرداختن به آنها هم وجود ندارد؛ از این رو به مهم‌ترین مراکز جمعیتی که حجاج در طول مسیر به آنها وارد می‌شدند و در سفرنامه‌های مزبور نیز از جنبه مورد نظر ما مورد توجه قرار گرفته‌اند، پرداخته خواهد شد.

آنچه در این مقاله می‌آید، بررسی گزارش‌های پنج سفرنامه پیش‌گفته در زمینه دینداری و اخلاق‌مداری مردم از غرناطه در اندلس اسلامی تا مکه و مدینه و سپس عراق و شام (که در بازگشت حجاجان مغرب اسلامی، محل ورود آنان بوده است) می‌باشد. منظور از دینداری و اخلاق‌مداری، عمدتاً رفتارهایی مانند گرایش به نماز و تقوا (رعایت حلال و حرام شرعی مانند حرمت ربا)، وقف، توجه به مساجد، خوش‌رویی، ادب، سخاوت، کمک به فقرا، میهمان‌نوازی، پذیرایی از مسافران حج، توجه به علما و جایگاه علم در نزد آنان است.

اخلاق و رفتار شهرها در سفرنامه‌های مغرب اسلامی

۱. غرناطه

غرناطه، مرکز ایالت غرناطه اندلس واقع در جنوب اسپانیا (نام جدید آن گرانادا است)، کنار رودخانه خنیل یا شنیل و در دامنه کوه‌های سیرا نوادا (*Sierra Nevada*) در جنوب شبه جزیره، در بخش اندلس اسلامی است (قره‌چانلو، ۱۳۸۰ش، ج ۲، ص ۴۹۴) غرناطه، از مراکز مهم مسلمانان در اندلس اسلامی، و در گذشته شهری بسیار آباد و پررونق بوده است. ساکنان آن مسلمانانی با ایمان قوی و برخوردار از سری پرشور در دفاع از اسلام و جهاد با کفار اندلس بوده‌اند. ابن جبیر - که خود اهل غرناطه است و سفر حج او از آنجا آغاز شده - حرفی از مردم آنجا به میان نیاورده است. از میان سفرنامه‌نویس‌های مورد نظر ما، تنها حاج عبدالله بن صباح اندلسی (در سده نهم) از این شهر عبور، و مردم آن دیار را چنین به نیکی (رعایت دستورات شرع و جهاد در راه خدا) توصیف کرده است:

اهالی غرناطه در خرید و فروش، دستورات شرع را رعایت می‌کنند و بر حلال و حرام الهی مواظبت دارند. در غرناطه هیچ گرسنه، عریان یا گریانی مشاهده نمی‌شود و این دلالت بر عدالت و نیکوکاری آنان می‌کند. آنان اقوامی هستند که بر خیر و صلاح می‌باشند. (ابن الصباح، ۲۰۰۸م، ص ۱۶)

وی می‌افزاید:

غرناطه شهری است که در آن، عدالت در همه امور رعایت می‌شود: در حسبه و قیمت گذاری، در خرید و فروش، در احتراز از ربا و محافظت بر حلال... مردان و زنان و فرزندان‌شان لباس‌های زیبا می‌پوشند... آنان آماده جهاد در راه خداوند و با قلبی شادمان مهیای مواجهه با دشمنان می‌باشند. بر دشمن غالب شده و دین را یاری کرده‌اند. (همان، ص ۲۷ - ۲۸)... اهالی غرناطه هیچ ترسی از کسی یا از گرسنگی ندارند؛ مردانی هستند که شکم‌هایشان خالی، چهره‌هایشان نورانی، اجسامشان قوی و قلوب

آنان مملو از ایمان است. هیچ امر باطلی را بر نمی‌تابند. در جنگ مهارت بالایی دارند و از ملامت هیچ ملامتگری نمی‌هراسند. هیچ ترسی از کفار ندارند. مرگ در جهاد در نزد آنان از شهد شیرین‌تر و از روغن دلپذیرتر است. با جد و عزم و ایشار به دنبال آخرت و رضایت خدا و بهشت رضوان و حورالعین هستند (همان، ص ۲۹)

چهار سفرنامه‌نویس دیگر، سخنی از ویژگی‌های مردمان این شهر به میان نیاورده‌اند.

۲. سبته

سبته، نام اسپانیایی آن ثنوتا (سئوتا)، شهری در شمال غربی افریقا کنار تنگه جبل الطارق، و از متصرفات اسپانیاست. این شهر مدت‌ها در تصرف رومی‌ها، وانداها و دولت بیزانس و گوت‌ها بود و سپس به تصرف مسلمانان (در اندلس) درآمد و در نهایت پرتغالی‌ها آن را سال ۱۴۱۵ میلادی (۸۱۸ ق) تصرف کردند و از تحت سیطره مسلمانان خارج شد. (قره‌چانلو، ۱۳۸۰ ش، ج ۲، ص ۳۶۲) در میان پنج سفرنامه حج مغرب اسلامی مورد بحث ما، فقط *أنساب الأخبار و تذکرة الأخیار* به آن پرداخته و از مردم آن چنین به نیکی یاد کرده است:

هیچ کس را ندیدم که نماز جمعه را مثل اهل اندلس و اهل سبته و حوالی آن اقامه کند. آنان این روز را روز عید و موسمی بزرگ اقامه می‌کنند؛ همان طور که سنت واجب الهی در حق جمعه قرار داده شده است. (ابن الصباح، ۲۰۰۸ م، ص ۳۵) مردم سبته، انسان‌هایی نیک، با لباس‌های پاکیزه، و بهترین صاحبان خرد هستند. علما و قاریان قرآن، مساجد و مزارات در آن فراوانند. سبته در خوبی آب و هوا و شخصیت ساکنان آن، گویا اندلس کوچک است. مردان، حریم، لباس، اعیاد و مراسم آن مانند اندلس می‌باشد. (همان، ص ۳۶)

۳. مراکش

مراکش در گذشته از شهرهای واقع در متهاالیه مغرب اسلامی در افریقا بوده است. این شهر را مسلمانان در قرن پنجم بنا کرده‌اند. (قره‌چانلو، ۱۳۸۰ ش، ج ۲، ص ۳۷۹) درباره شهر مراکش نیز به جز حاج عبدالله بن صباح، کسی مطلبی نگاشته است. وی می‌نویسد:

مراکش زمانی بزرگ و پررونق بوده، اما اکنون از آن رونق برخوردار نیست. اما مردمان آن انسان‌هایی نیک می‌باشند. آنان در دین و علم و یقین کوشایند، در بلاد خود انسان‌هایی عالی‌النفس و در غیر بلاد خود، بخیل و حریص‌اند. مردانی با قدرت و نیرومند، و افراد باحیا و بزرگی هستند. یکدیگر را جز با کنیه صدا نمی‌کنند و در این راه سنت دینی را رعایت می‌کنند. قانون خرید و فروش در مراکش این است: «حق را بگیر و حق را بده». (ابن الصباح، ۲۰۰۸م، ص ۳۸)

۴. فاس

فاس شهری در شمال مراکش، و از پایتخت‌های سرزمین مغرب اقصی است. این شهر در عصر خلیفه هارون‌الرشید به دست یک شیعی بنا نهاده شد. (ابن الوزان زیاتی، ۲۰۰۵م، ص ۲۲۴) فاس در گذشته بسیار رونق و اهمیت داشت. درباره فاس نیز تنها حاج عبدالله بن صباح مطلب نگاشته است. او به طور کلی از آن به نیکی یاد می‌کند؛ هر چند به نکات منفی آن نیز اشاره می‌کند:

فاس، شهر دنیا و دین است. در آن صدقات و... فراوان است. مردان فاس و زنانشان انسان‌هایی هستند کریم، سخاوتمند در نفقه و آنچه هوای آن کنند. مردان در انفاق بر اهل و عیال خود، مادامی که درهمی در دست دارند، کوتاهی نمی‌کنند و به خانه باز نمی‌گردند، مگر آنکه دست و دامن آنان پر است از آنچه برای عیال و فرزندان خود تهیه کرده‌اند. علمای فاس بسیار و غیر قابل شمارش‌اند. (ابن الصباح، ۲۰۰۸م، ص ۴۷).

در شهر فاس، قبائل بنی‌مرین زندگی می‌کنند که اصحاب عطا و کرم‌اند. لباس و هدایای گران‌قیمت عطا می‌کنند؛ اسب و قاطر و برده و مال حلال هبه می‌کنند. هر آنچه را از مال حلال دارند، می‌بخشند. انسان‌هایی آزاده‌اند که در زندگی و جایگاه و آسایش و جود و حلم نسبت به مساکین و نیازمندان نظیری ندارند... (همان، ص ۴۹)

شهر فاس، دنیاست برای اهل دنیا و آخرت است برای اهل آخرت در اجتهاد و عبادت و صدقات. مردان و زنان اموال خود را شب و روز در راه خدا انفاق می‌کنند و البته برخی نیز در راه دنیا انفاق می‌کنند... فاس شهر علم است و در علم و تجارات و جمیع امور مربوط به دنیا و آخرت خود را از شهرهای دیگر کفایت می‌کند. (همان، ص ۵۱).

۵. تِلْمَسَان

تِلْمَسَان شهری است قدیمی واقع در شمال غربی الجزایر، نزدیک مرز مراکش. دین اسلام در قرن‌های اول و دوم هجری در این ناحیه و شهر استقرار یافت. (قره‌چانلو، ۱۳۸۰ش، ج ۲، ص ۳۳۳) در گذشته، تلمسان شهری بزرگ و با جمعیت زیاد بوده و روستاهای بسیاری در اطراف آن قرار داشته. این شهر، اولین سرزمین از بلاد مغرب به حساب می‌آمد و برای ورود به مغرب یا خروج از آن، ناگزیر باید از آن عبور می‌کردند. (حمیری، ۱۹۸۴م، ص ۱۳۵) از جمله سفرنامه‌هایی که تلمسان را مورد توجه قرار داده و به آن پرداخته، سفرنامه عبدری است:

تلمسان، شهری بزرگ است... اهل آن، مردمانی نرمخویند و ایرادی در اخلاق آنان نیست. این شهر از چشم‌اندازی زیبا و بناهایی مرتفع برخوردار است؛ اما خانه‌های آن بدون ساکن و منازلی بدون نزول شونده‌اند. آنان واردان به آن را چندان نمی‌پذیرند و احترام و انعام نمی‌کنند و سعی در برآوردن حاجات آنان نمی‌کنند. در این شهر، علم رونقی ندارد؛ همان‌طور که در اکثر بلاد دیگر این‌گونه است. علم و دانش در آن جایگاهی ندارد و علمای چندانی در آن یافت نمی‌شود (عبدری، ۱۴۲۶ق، ص ۴۸)

در مقابل، حاج‌عبدالله بن صباح نگاه مثبتی به تلمسان دارد و از آن به نیکی یاد می‌کند: «شهر تلمسان پر از علما و قاریان است. مدارس در آن زیادند و طالبان علم و قرائت در آن فراوانند». (ابن‌الصباح، ۲۰۰۸م، ص ۵۶)

مشاهده می‌شود که حاج‌عبدالله بن صباح، برخلاف عبدری، شهر را پر از علما و قاریان قرآن و طالبان علم معرفی می‌کند. این امر ممکن است در طول زمان حادث شده باشد؛ یعنی در زمان عبدری (قرن هفتم) وضع شهر از جهاتی ناخوش بوده، اما در فاصله یکی دو قرن بعد، شهر به رونق پیشین بازگشته و علما و قاریان در آن فراوان گشته‌اند.

۶. وَهْرَان

وهران، شهر و بندری است در شمال کشور الجزایر در ساحل دریای مدیترانه که در قرن سوم هجری (قرن نهم میلادی) بازرگانان عرب اندلس آن را تأسیس کرده‌اند.

(قره چانلو، ۱۳۸۰ش، ج ۲، ص ۳۳۰) این شهر در مسیر حج مسافران مغرب اسلامی قرار داشته است. حاج عبدالله بن صباح از مردمان چنین یاد می کند:

وهران شهری است مبارک با حرث و نسل و زراعت... شهری است محفوظ و امن، با افراد زیاد آماده به جنگ. شهری است که اگر فردی از آن به مناطق دیگر مسافرت کند، خوش صحبت تر و ملیح تر از او یافت نشود. اگر به شهرهای دیگر مسافرت کنند، دوست دارند که با یکدیگر هم صحبتی و دوستی و مهربانی و دلسوزی کنند و این دلالت بر ایمان آنان می کند، چراکه در حدیث داریم: «حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ». اهل وهران در غربت، هوای یکدیگر می کنند و وطن خود را دوست دارند. اهل وهران همسایگانی نیکو و افرادی اهل سخاوت و بخشش اند. (ابن الصباح، ۲۰۰۸م، ص ۵۸)

۷. بجایه

بجایه، شهری است بندری در شمال الجزائر و در مسیر کاروان های حج مغرب اسلامی. در گذشته این شهر از رونق بالایی برخوردار بوده است. معدودی از سفرنامه نویسان مغرب اسلامی به آن پرداخته اند. عبدری درباره مردم این شهر می نویسد:

... اهل بجایه بر نماز خود مواظبت می کنند و نسبت به آن عنایت و اهتمام دارند... بجایه، محل زندگی گروه کثیری از علمای اسلام بوده است... ساکنان بجایه از حسن خلق و حسن اخلاق برخوردارند که از پاکی هوا و آب آن خبر می دهد. البته اکنون جایگاه علم در آن فروکش کرده و جز برخی که به مطالعه کتاب ها و دفاتر می پردازند، اهل علمی در آن نیست. (عبدری، ۱۴۲۶ق، ص ۸۳)

حاج عبدالله بن صباح نیز به اختصار از آنان به نیکی یاد می کند و می نویسد: «بجایه... شهر علم و توانمندی در دین و دنیا است. علما و قرا در آن بسیارند. آنان اهل نحو و عربیت و اهل توحید می باشند». (ابن الصباح، ۲۰۰۸م، ص ۶۵)

مطلبی که درباره شهر تلمسان گفته شد، دقیقاً در اینجا هم صدق می کند. در اینجا هم عبدری (قرن هفتم) شهر را خالی از علما می داند؛ اما حاج عبدالله بن صباح (قرن نهم) می گوید علما و قاریان آن بسیارند.

این امر می تواند در نتیجه گذشت زمان حاصل شده باشد.

۸. باجه

باجه، شهری است در شمال تونس در غرب پایتخت این کشور که رومیان آن را بنا کرده‌اند (ابن الوزان الزیاتی، ۲۰۰۵م، ص ۴۳۷) و در گذشته در مسیر عبور کاروان‌های مغرب اسلامی به سوی شرق اسلامی قرار داشته است. حاج عبدالله بن صباح با نگاهی منفی به مردمان آن می‌نگرد و درباره آنان می‌نویسد:

اهالی باجه انسان‌هایی بخیل و حریص بر جمع‌آوری مال هستند. آنان (به خاطر بخل، فقط) نصف شکم خود را پر می‌کنند؛ الا اینکه زنانشان اهل ناز کردن و پرخوری هستند. به قدری می‌خورند که از چاقی نمی‌توانند راه بروند (ابن الصباح، ۲۰۰۸م، ص ۶۷)

۹. تونس

تونس، پایتخت کشور تونس، در شمال آفریقا و در گوشه شمال شرقی کشور قرار دارد. این کشور در گذشته در مسیر کاروان‌های حج مغرب اسلامی واقع بوده است. برخی از سفرنامه‌نویسان این شهر و ساکنان آن را مورد تمجید قرار داده‌اند؛ از جمله عبدیری درباره این شهر می‌نویسد (با تلخیص):

تونس، شهری است زیبا، بزرگ، آباد و پر نعمت که هر چه بخواهی در آن یافت می‌شود. طالب علم به دنبال هر علمی باشد، در آن می‌یابد. اهل آن، یا عالم‌اند و در بین اهل خود به علم شناخته شده، یا تشنه علم‌اند یا احترام اهل علم را نگاه می‌دارند. (عبدیری، ۱۴۲۶ق، ص ۱۱۲)

وی در جای دیگر می‌نویسد:

تونس... در همه فضایل، از بلاد دیگر بالاتر است. برای اهل آن نظیری در شرق و غرب ندیدم. آنان دارای اخلاقی فاضل و صفاتی پسندیده‌اند. زیبا هم‌نشینی می‌کنند. سزاوار است که هر کس اخلاق آنان را مشاهده کند، در فضل آنان به تفصیل سخن گوید و از کسی که با آنان دوستی نکرده، اعراض کند.... تونس سرزمینی است که غریب در آن احساس وحشت نمی‌کند و هر فاضل ادیبی در آن از اجر و قرب برخوردار است. با هر کس که بر آنان وارد شود، به نیکی برخورد می‌کنند. آنان

مردمی دلسوز و مشفق، و دوست و همراه هستند... هیچ حرفه‌ای از فنون علمی نبود مگر آنکه می‌دیدید در تونس قائم است و هیچ معرفتی نبود مگر آنکه حامل و عالمی به آن وجود داشت. اهل روایت و درایت در آن به حد وفور یافت می‌شوند و مایه افتخار می‌گردند. (همان، صص ۱۱۳ - ۱۱۲)

او همچنین در صفحه ۱۸۵، پس از توصیف اهل طرابلس به بدی، از تونس به نیکی یاد می‌کند و می‌گوید: «اینان و اهل تونس در دو طرف نقیض هستند. آنان (اهل تونس) در اوج‌اند و اینان در حضيض».

حاج عبدالله بن صباح به طور اختصار آنان را مردمانی قانع‌النفس برمی‌شمارد که باعث می‌شود حوالی عصر مغازه‌های خود را بکشایند. (ابن الصباح، ۲۰۰۸م، ص ۶۵).

۱۰. قَیْرَوَان

شهر قیروان در کشور تونس قرار دارد و در زمان معاویه بن ابی سفیان به صورت شهر درآمد و مسلمانان در آن سکونت کردند. (قزوینی، ۱۹۹۸م، ص ۲۴۲) این شهر آغازگر تاریخ تمدن اسلام در مغرب عربی است. (دانشنامه اسلامی) با این حال، به تدریج از اهمیت و رونق آن کاسته شد و جایگاه پیشین خود را از دست داد. عبددری در سفرنامه حج خود، قیروان را چنین توصیف می‌کند:

دست زمان، رسوم زیبای قیروان را محو کرده و آثار آن را از بین برده است. زندگان آن دیار، طبعی جفاکار دارند و از رقت و صفای قلب در آنان خبری نیست. هیچ یک از مفاهیم انسانی در آنان یافت نمی‌شود. نَفَس علم بین آنان به شماره افتاده و رمقی از آن باقی نمانده. بازار معارف در آن کساد گشته است. (عبددری، ۱۴۲۶ق، ص ۱۵۷، با تلخیص)

حاج عبدالله بن صباح نیز به اختصار از آنان یاد، و برخلاف عبددری، آنان را مردمانی صالح معرفی می‌کند. (ابن الصباح، ۲۰۰۸م، ص ۶۷)

۱۱. قَابِس

قابس، شهری است ساحلی که در شمال آفریقا و جنوب شرقی کشور تونس واقع است. قابس را رومیان بنا کرده‌اند. (ابن الوزان الزیاتی، ۲۰۰۵م، ص ۴۶۴) مسافران

حج، پیش از طرابلس، وارد قابس می شدند. عبدیری در سفرنامه خود به این شهر توجه، و از آن به بدی یاد می کند و صفات ناپسند مردم آن را چنین برمی شمارد:

قابس، شهری بدمنظر و دارای هوایی ناخوش است. طبع مردم آن ناپسند است. مصلهاها و مساجد آن ضایع شده اند و به هر راکع و ساجدی بی اعتنایی می شود. خانه های آن بلند هستند؛ اما معانی و مفاهیم علمی و اخلاقی در آن بی طرفدار است و این باعث فساد افکار و اذهان گردیده و مزاج های معتدل را به سوی آتش جنگ های پیاپی سوق داده، گرسنگی و فلاکت اهالی را به بار آورده و تیرهای سختی و بدبختی قساوت قلوب را برای آنان به ارمغان آورده است... ثمرات آن در دست انسان های بخیل قرار گرفته که حاضر به بخشش نیستند. در برابر زشتی ها هیچ پرده ای برای پوشاندن آن نیست و عفونت زشتی ها همه جا منتشر گشته است.

اما علم در نزد آنان دچار رکود شده است. در نزد آنان، جراحی جهل امر نامطلوبی نیست. این مطلب را بالعیان مشاهده کردم و با آزمودن آنان به این نتیجه رسیدم. آری، معدودی از فضلا و صلحا در آن زندگی می کنند که در حکم عدم می باشند (عبدیری، ۱۴۲۶ق، ص ۱۸۰، با تلخیص)

۱۲. طرابلس

شهر طرابلس در ساحل دریای مدیترانه و در شمال شرق کشور لیبی واقع است (طرابلس امروزه پایتخت کشور لیبی است). عبدیری طرابلس را از هر جهت منفی توصیف می کند؛ فقر، جهل، عدم وجود درخت یا کشاورزی، عدم وجود آب و... افراد مسن و پیر، فضلی ندارند و فضلالی آن، از هیبت و وقار لازم برخوردار نیستند. با دیدن آنان، گویا اجسامی می بینی که عقلی در وجودشان نیست. اهالی طرابلس عیوب بسیاری دارند. بخل سراسر وجودشان را در بر گرفته بد اخلاقی همه جا را پر کرده، انسان هایی خفیف و سبک هستند، ذهن هایی بسته و تنگ دارند و از درک امور عاجزند. (همان، ص ۱۸۴)

حاج عبدالله بن صباح نیز نگاهی منفی به مردم طرابلس دارد. وی از فقر و تهیدستی آنان یاد می کند و نتیجه می گیرد که آنان انسان های بدی هستند؛ چراکه به فرموده قرآن

کریم: «فأذاقهم الله لباس الجوع والخوف بما كانوا يصنعون» (نحل: ۱۱۲). (ابن الصباح، ۲۰۰۸م، ص ۶۸).

۱۳. اسکندریه

شهر بندری اسکندریه در مصر را اسکندر مقدونی پایه گذاری کرد و از همان ابتدا از اهمیت بالایی برخوردار بود. این شهر پس از ورود اسلام به آن نیز شهری آباد و پررونق بوده و از نظر اقتصادی و مالی مرکزیت داشته است. در کنار آن - با توجه به حاکم مستقر در آن - علم و اخلاق نیز در آن رونق یافته یا مورد غفلت واقع شده است. سفرنامه نویسان، نگاه‌های متفاوتی نسبت به این شهر داشته‌اند.

ابن جبیر، بدون ورود به توصیف مردم، از وجود مدارس و محارس (غریبانه‌ها و خوابگاه‌ها) برای طالبان [علم] و اهل اعتکاف و تعبد در این شهر - که در حقیقت از خدمات و مفاخر سلطان آن دیار است - سخن می‌گوید:

- خلق، گروه گروه از اطراف و اکناف بدان جا روی می‌آورند و هر یک را جایی است و سرپناهی که در آن منزل می‌کند و مدرسی است برای آموختن فنی که می‌خواهد فراگیرد و شهریه‌ای که تمام امور خود را به مدد آن می‌گذرانند [و معاش خود را تمشیت می‌دهد]. (ابن جبیر، ۱۴۰۰ق، ص ۱۵)

- از دیگر شگفتی‌های این سامان، آنکه رفتار مردم در همه احوال خود بدین دیار، به شب نیز همچون کردار ایشان به هنگام روز باشد. این شهر افزون‌تر از هر شهر دیگر خدا مسجد دارد... مسجدهای آن بسیار و افزون از شمار است؛ چنان‌که چهار یا پنج مسجد در یک جا دیده می‌شود و چه بسا چند مسجد ترکیب شده و مجموعه‌ای تشکیل شده باشد. (همان، ص ۱۱۷)

در مقابل، عبدری در سفرنامه حج خود، به نکوهش اسکندریه می‌پردازد. او مردم این شهر را به سوء خُلق و ترش‌رویی، کینه‌ورزی، عامل شر و فساد بودن و بیگانه از خیر و نیکوکاری توصیف می‌کند. به گفته عبدری، غریب در میان مردم اسکندریه هیچ جایگاهی ندارد؛ چنان‌که به او بی‌احترامی، و با او با بداخلاقی برخورد

می‌کنند. حسد در میان آنان امری شایع است و شعله‌های آتش را در بین آنان شعله‌ور ساخته و آنان را با یکدیگر دشمن کرده است. کم‌فروشی امری شایع در میان آنان است. اگر با غریبی روبه‌رو شوند، او را هدفی برای رسیدن به مال و دارایی‌اش قرار می‌دهند تا هر آنچه دارد، از چنگش درآورند. هیچ جوانمرد و مهربانی در میان آنان یافت نمی‌شود. در این شهر، انسان فاضل و گرانمایه یافت نمی‌شود؛ جز بسیار اندک که در این شهر با غربت زندگی می‌کنند. (عبدری، ۱۴۲۶ق، ص ۲۱۴)

به گفته عبدری، از امور غریب که در این شهر مشاهده می‌شود، تعرض به حجاج و اهانت و بداخلاقی با آنان است. وی می‌نویسد:

راه را بر واردان می‌بندند و آنان را - اعم از زن و مرد - و هر آنچه را که با خود دارند، تفتیش می‌کنند... هیچ مردمی را سنگدل‌تر و ناجوانمردتر و بی‌حیاطر و رویگردان‌تر از خدا و ستمکارتر به اهل دین خود، از این مردم ندیدم. (همان، ص ۲۱۶)

حاج عبدالله بن صباح حرفی از مردم اسکندریه به میان نیاورده است. شاید تفاوت دیدگاه ابن جبیر و عبدری درباره مردم اسکندریه، ناشی از آن باشد که ابن جبیر ارتباط نزدیک با مردم شهر برقرار نکرده و بیشتر مظاهر دینداری و نیکی (مدارس، خوابگاه‌ها و مساجد) را مشاهده و توصیف کرده؛ اما عبدری به دلیل برقراری ارتباط نزدیک با مردم، به خوبی با روحیات و خلیقات آنان آشنا شده و به بیان آنها پرداخته است.

۱۴. قاهره

قاهره، پایتخت مصر، شهری بزرگ با جمعیتی بسیار بوده و همه‌گونه امکانات مادی و معنوی داشته؛ از این رو این شهر مرکز اجتماع مسافران حج از مغرب اسلامی بوده است. برخی از سفرنامه‌نویسان مغرب اسلامی به این شهر پرداخته و درباره آن سخن گفته‌اند. به دلیل اهمیت این شهر، به غیر از ابن جبیر که از خصوصیات مردمان این شهر حرفی به میان نمی‌آورد (گویا به همان دلیل که در توصیف مردم اسکندریه بیان گردید)، بقیه به توصیف آنان پرداخته‌اند.

توصیف‌های آنان از مردم این شهر متفاوت است. تجیبی سبّتی در سفرنامه خود (مستفاد الرحلة)، از مردم این شهر به نیکی یاد، و از جایگاه والای علم، قرآن و وقف در راه امور خیریه توسط اهالی قاهره تمجید می‌کند. او می‌نویسد:

طالب علم در این شهر و همین‌طور حافظ قرآن، هرچند معنای آن را نداند، از جایگاه خاص خود برخوردار است و اهل این بلاد، اهتمام ویژه‌ای به وقف برای امور خیر دارند؛ از این‌رو مدارس دینی و خانقاه‌های صوفیان و مجالس بزرگان رو به ازدیاد است. (تجیبی سبّتی، ۱۹۷۵م، ص ۴)

تجیبی سبّتی همچنین اهتمام خاص اهالی قاهره برای زیارت سیده نفیسه (از نوادگان امام حسن علیه السلام) را چنین توصیف می‌کند:

زنان در زیارت سیده‌نفیسه، یک روز خاص در هفته دارند و آن روز شنبه است. در این روز زنان سواره و پیاده از دور و نزدیک به زیارت این مرقد روی می‌آورند. مردم مصر همگی این بانو را بزرگ می‌شمارند و بسیار تعظیم می‌کنند. (همان، ص ۱۱)

در مقابل، عبد‌ری در سفرنامه خود از آنان بسیار به بدی یاد، و به گونه‌ای آنان را جامع همه صفات ناپسند معرفی می‌کند:

در بدی قاهره این بس که مأوای انسان‌های شرور و مکان افراد تبعیدشده از سرزمین‌ها و جایگاه هر کسی است که بر روی زمین برای فساد تلاش می‌کند از اصناف انسان‌های بدکردار و منافق و اهل دشمنی و الحاد. حسد بر قلب‌های این مردم چیره گشته و خیانت بر آنان غالب شده است.

قاهره بازاری است که شیطان پرچم خود را در آن برافراشته و به سوی هدف خود سوق می‌دهد. مردم بر بداخلاقی اتفاق دارند و بر ترک همراهی و همدلی توافق کرده‌اند و با لئامت و پستی خو گرفته‌اند و بر افتراق و جدایی هم‌قسم شده‌اند. بسیار بخیل، ترسو، جاهل، پست، متحیر و سرگردان، زشت و قبیح، بیماردل، الکن، ذلیل و لئیم هستند. اگر کار خیری می‌کنند، از آن هدفی ناشایست (مانند ریاکاری، گران‌فروشی) در نظر دارند و حيله‌گری می‌کنند. مال یتیم می‌خورند. احترام آنان - اعم از زاهد و فقیه و محدث و متکلم - به سلطان برای رسیدن به درهم و دینارهای او و از روی ریا و طمع‌کاری است. بر این صفات بزرگ می‌شوند و بر این صفات پیر

می شوند. دنیا در نظر آنان جوهر است و آخرت عرض. همواره به دنبال دنیا هستند و دینداری را بیماری می دانند. ریاکاری زندگی آنان را فراگرفته است.

کمی حیا و عدم اجتناب از زشت گویی و فحش، نپوشاندن خود و غذا خوردن به هنگام قضای حاجت، تو را به تعجب می آورد. اما بغض نسبت به غریب و همراهی با یکدیگر بر این کار، چیزی است که تا کسی نبیند به آن علم پیدا نمی کند.

من در مغرب اقصی و اندلس در سوء خلق مانند آنان ندیدم و در افریقا و سرزمین برقه و حجاز و شام فرقه ای به رذالت اخلاق، لئامت و حسادت و پستی شخصیت و کینه ورزی و دل چرکینی و بدچهرگی و خیانتکاری و دزدی و سنگدلی و جفاکاری نسبت به غریب از اهل این شهر، که بر غیر تقوا بنا نهاده شده، ندیدم. آنان جامع اخلاق بردگان و روحیات زناذقه اند. زشت گویی را شعار خود قرار داده اند و حسد را رسم خود. گاه ریش سفیدانشان را می بینی که در راه با یکدیگر مشاجره می کنند و گذشتگان خود را لعن می کنند... عقوبت والدین بودن در میان آنان امری عادی است.

نسبت به مساجد بسیار بی توجه اند. مساجدشان کثیف و پر از آشغال و کثافات است. بسیار جفاکارند و نسبت به خدا بی حیا می باشند... از امور عادی در نزد آنان خوردن در بازارها و راهها و محافل است. عرض و آبرو در نزد آنان هیچ جایگاهی ندارد و از این امور حتی از برخی بزرگان نشان مشاهده کردم. (عبدری، ۱۴۲۶ق، ص ۲۷۶ - ۲۸۲، با تلخیص)

در مقابل دیدگاه منفی عبدری، حاج عبدالله بن صباح در سده نهم، همگام با دیدگاه تعجیبی سبتی در قرن هفتم، از مردم قاهره بسیار به نیکی یاد می کند؛ هرچند به برخی عیوب آنان نیز می پردازد. وی می نویسد:

- در پنج اقلیمی که سفر کردم [در خوبی] شهری مانند آن ندیدم. نه در فروختن و خریدن، نه در گرفتن و دادن و صرف کردن و سخا و امر و قضا و خیر و بلا و مکانت و شدت در جمیع امور. در همه دنیا شهری مانند آن نیست... اهل قاهره، انسان هایی کریم النفس هستند که سخاوت و صدق و اطعام مساکین و غربا و ایتم را انجام می دهند... و این دلیل بر آن است که قاهره بهترین بلاد است. (عبدری، ۱۴۲۶ق، ص ۸۴)

- مردم شهر قاهره، انسان‌هایی کریم و قانع‌اند. آنان غذا نمی‌خورند، مگر آنکه چیزی از آن را به دیگری عطا کنند. کلام آنان در قرآن، فصیح‌ترین است. کسی آنان را نمی‌شناسد، مگر آنکه با آنان بیامیزد. به هر حال، در همه بلاد خیر و شر هست؛ ولی اگر کسی که از آنان مطلع است درباره آنان سخن گوید، امر عجیبی می‌بینی و اگر در صدقات و کثرت استغفار و صلوات آنان بر نبی ﷺ بنگری، امر عظیمی مشاهده می‌کنی. حرکت آنان در روز جمعه و رعایت حرمت آن و تأثیر آن در منع از فساد، امر عظیمی را بر تو آشکار می‌کند. (همان، ص ۸۷)

حاج عبدالله بن صباح به اخلاق و رفتار زنان قاهره نیز می‌پردازد:

- زنان اهل قاهره نیز افرادی اهل انفاق و کمک به دیگران‌اند. حجاب خود را رعایت می‌کنند و بدن خود را می‌پوشانند؛ هر چند در میان آنان، زن‌های بی‌حجاب و اهل گناه نیز وجود دارد. با این حال، آنها هم اهل خیر و نیکی به دیگران‌اند. آنان نیز شب و روز جمعه حاضر به ارتکاب گناه نیستند. (همان، ص ۸۸)

- اهل قاهره بسیار بر پیامبر ﷺ صلوات می‌فرستند. هر عملی ممکن است قبول یا رد شود؛ اما صلوات بر پیامبر ﷺ هم‌هشام مقبول است. من زنانی آزاده‌تر و نیکوتر از زنان مصر ندیدم. (همان، ص ۸۸)

همان‌طور که مشاهده می‌شود، دیدگاه عبدیری با ابن جبیر و تجیبی سببی و به‌ویژه حاج عبدالله بن صباح درباره مردم قاهره بسیار متفاوت است.

۱۵. جدّه

شهری است در کناره شرقی دریای سرخ و در گذشته کاروان‌هایی که از طریق دریا به مکه سفر می‌کردند، وارد آن می‌شدند. ابن جبیر، فقر و فلاکت مردم این سرزمین را توصیف می‌کند و در ادامه می‌نویسد:

بیشتر اهل این مناطق حجاز و دیگر نقاط [پیوسته به آن]، فرقه‌ها و گروه‌هایی هستند که دین ندارند و بر مذاهب مختلف پراکنده شده‌اند و درباره حاجیان نظر و نگرشی دارند که کس در حق اهل ذمه چنان ننگرد. آنان را بزرگ‌ترین دستمایه سودجویی و کسب معاش خود قرار داده‌اند و به شدت غارتشان می‌کنند و برای بیرون کشیدن آنچه حاجیان در

دست دارند. به غایت می‌کوشند. حجاج همواره از ایشان در معرض گزندند و مورد اجحافی سخت و دشوارند. (ابن جبیر. ۱۴۰۰ق، ص ۵۴)

تجیبی سبتی نیز به وضع زندگی آنان پرداخته و فقر و فلاکت آنان را توصیف کرده است. (تجیبی سبتی، ص ۲۱۸) بقیه سفرنامه‌های مورد بحث، سخنی درباره جده به میان نیاورده‌اند.

۱۶. مکه

مکه هدف و مقصد همه حجگزاران از سرزمین‌های اسلامی برای انجام عبادت حج است. همه‌ساله مسلمانان، از صدر اسلام تا کنون، از سراسر عالم اسلام به سوی این دیار مقدس روانه گشته‌اند. بر این اساس، توجه سفرنامه‌نویسان به این شهر و مردمان آن، بدیهی به نظر می‌رسد. با این حال، در میان پنج سفرنامه مغرب اسلامی مورد نظر ما، تنها ابن بطوطه با کمی تفصیل به تشریح اخلاق و روحیات اهالی این شهر پرداخته است. او با نیکی از مردم مکه یاد می‌کند و می‌نویسد:

مردم مکه به نیکوکاری و مکارم اخلاق و دستگیری از ضعفا و درماندگان و غریب‌نوازی موصوف‌اند. اگر کسی بخواهد ولیمه‌ای بدهد، اول به سراغ فقرایی که برای عبادت در آن شهر مجاور شده‌اند، می‌رود و با نهایت خوشی و مهربانی از آنان دعوت می‌کند. اکثر این مساکین در مقابل تنورهای نانوائی می‌ایستند و چون کسی نان می‌خرد، به دنبالش راه می‌افتند و او هم به هر کدام پاره نانی می‌دهد و ناامید بر نمی‌گرداند؛ حتی اگر یک نان بیشتر هم نداشته باشد، ثلث یا نصف آن را با کمال رضا و رغبت بین آنان تقسیم می‌کند.

اهل مکه در پوشاک خود ظرافت و نظافت را مراعات می‌کنند. بیشتر جامه‌های آنان سپید است و همواره لباس سبک و کوتاه تمیز و پاکیزه بر تن دارند. عطر زیاد استعمال می‌کنند، سرمه می‌کشند و با چوب اراک سبز مسواک می‌کنند.

زنان مکه بسیار زیبا و پاکدامن و عقیف هستند و عطر زیاد مصرف می‌کنند؛ چنان‌که ممکن است زنی شب گرسنه بخوابد و پول شام خود را برای خرید عطر خرج کند. زنان مکه شب‌های آدینه را به طواف کعبه می‌آیند و در این شب‌ها بهترین لباس‌های خود را

می‌پوشند. بوی عطر سراسر حرم را فرامی‌گیرد و چون زنی از جایی عبور می‌کند، بوی عطر تا مدتی در رهگذر او باقی می‌ماند. (ابن بطوطه، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۸۷)
در مقابل، حاج عبدالله بن صباح با نگاهی منفی به ساکنان مکه می‌نگرد و به خصائص منفی ذاتی و مادرزادی آنان می‌پردازد:

اهل مکه، اهل سرعت [عمل قبل از تعقل] هستند. در کلام نیز تند سخن می‌گویند. زبان فصیحی دارند و در عمل نیز سریع هستند... کشتن انسان در نزد آنان مانند کشتن گنجشک است. اهل مکه سرعت و غضب دارند و این به خاطر طبیعت آنان است. (ابن الصباح، ۲۰۰۸م، ص ۱۳۵)

چنان‌که مشاهده می‌شود، در سفرنامه‌های مورد نظر ما توضیح زیادی درباره اهالی مکه و اخلاق و رفتار و روحیات آنان داده نشده است؛ شاید به این دلیل که زائران خانه خدا در مکه، عمدتاً با زائران مناطق دیگر اسلام - از شرق تا غرب - ارتباط دارند و با اهالی این شهر کمتر برخورد می‌کنند.

این مطلب درباره شهر مدینه نیز صادق است. با وجود آنکه سفرنامه‌نویسان مورد بحث ما همگی به شهر مدینه وارد شده و به بیان خاطرات خود پرداخته‌اند، اما سخنی در توصیف مردم آن نیاورده‌اند.

۱۷. بغداد

بغداد، پایتخت خلافت بنی‌عباس، محل ورود کاروان‌های مغرب اسلامی هنگام بازگشت از حج بوده است. برخی از سفرنامه‌نویسان آن دیار به این شهر نیز پرداخته و اخلاق و سنن مردم آن دیار را به تصویر کشیده‌اند و نظرات متفاوتی درباره آنها ارائه داده‌اند. ابن جبیر، مردم بغداد را به بدی یاد می‌کند و انواع و اقسام صفات ناپسند را به ایشان نسبت می‌دهد و می‌نویسد:

از اهل آن شهر، همواره کسانی را بینی که به ریا، فروتنی نمایند و دستخوش تکبر و خودپسندی باشند؛ غریبان را خوار و حقیر شمارند و بدان کس که از ایشان فرودست‌تر است، گردن‌فرازی و مناعت آرند و تاریخ و اخبار دیگران را کوچک

و بی مقدار پندارند و هر یک از ایشان در سویدای ضمیر و اعتقاد خود گمان برد که تمامی وجود در برابر شهر او کوچک و ناچیز است. ایشان هیچ سرزمینی را در بسیط خاک جز قرارگاه خود گرامی ندانند؛ چنان که گویی باور ندارند خداوند را جز ایشان بندگان [و عبادی]، و جز سرزمین آنان، [دیار و بلادی] باشد.

از سر تفاخر، دامن کشان بگذرند و به خاطر خدا منکری را تغییر ندهند و پندارند که بزرگ ترین افتخار در خرامیدن و دامن بر زمین کشاندن است و نمی دانند که به موجب حدیث منقول [از رسول] نتیجه این رفتار [ناهنجار]، گرفتاری به عذاب نار است.

داد و ستد میان ایشان با زیرپاره های [کم عیار] است و جملگی را از دادن وامی به خاطر خدا و به احسان، به شدت اجتناب می کنند. خرجی و پرداختی نکنند، جز به دیناری با نقصان که از عیار آن کاسته اند و ارزش خود را از دست داده و کالایی ندهند، مگر با دست هایی که در ترازو و پارسنگ نهاده. از خواص اهل آن شهر، پارسایی و پاکدامنی نبینی و از ترازو داران و اصحاب کیل آن سامان به کس نرسی که مشمول کلمه [عذاب] «ویل» در سوره تطفیف نباشد. ایشان این تبهکاری را عیب ندانند؛ گویی بازماندگان مردم مدین، یعنی قوم شعیب، در جهانند.

غریب در آن دیار از هرگونه مدارا و ارفاق محروم، و به پرداخت هزینه ای دوچندان محکوم است. از اهل آن شهر کس نیابی که با غریب به نفاق و دورویی معامله نکند و در پی سودجویی و بهره کشی از او نباشد؛ پنداری که در این خوی ناپسند بین خود قراری نهاده و دست پیمان و اتفافی داده اند. بدرفتاری و بدآمیزی مردم آن، بر طبیعت آب و هوای شهر می چربد و اخبار و داستان هایی را که در نکویی آن دیار شنیده شده، مخدوش و نادرست و [بی پایه و سست] می نماید. (ابن جبیر، ۱۴۰۰ق، ص ۱۹۴)

با این حال، ابن جبیر، علما و خطبای شهر را از این مطالب استثنا، و از آنان به

نیکی یاد می کند. (همان، صص ۱۹۵-۱۹۴)

ابن جبیر، با وجود توصیف منفی از مردم بغداد، هنگام توصیف مردم دمشق و بیان محبت آنان به زائران خانه خدا می گوید که این امر را در بغداد نیز مشاهده کرده است. (همان، ص ۲۵۹) بدین ترتیب می توان گفت هرچند نگاه کلی ابن جبیر به مردم بغداد، منفی است، اما به هر حال، در همان جامعه نیز مردمان صالحی می زیسته اند که توجه ابن جبیر را به خود جلب کرده اند.

اما حاج عبدالله بن صباح نگاهی مثبت به مردم بغداد دارد و آنان را به نیکی می ستاید: مردم بغداد انسان هایی اهل انفاق و صدقه و پذیرایی از غریبان هستند. مساجد در هر محله بغداد بسیارند. مسئولیت پذیرایی و جا دادن به مسافران وارد بر هر مسجد، رئیس هر محله است که مسجد هم به نام اوست. در ماه رمضان هم هر مسجد مسئولیت اطعام فقراي آن محله را بر عهده دارد.

من در بلاد، افراد ثروتمندتر از اهل این شهر دیدم؛ اما اینان در خیر و نیکی و احسان، بر دیگران پیشی گرفته اند و این نیکی ها را نه از اوقاف، بلکه از اموال شخصی خود انجام می دهند و دیگران را بر خود و فرزندان شان مقدم می دارند. شهر بغداد هزار مسجد، بیست و پنج نماز جمعه، و بیست مدرسه دارد و علما و قاریان درس می دهند (ابن الصباح، ۲۰۰۸م، صص ۲۳۵-۲۳۳)

۱۸. موصل

موصل، از شهرهای بزرگ عراق، کنار دجله قرار دارد و زائران حج مغرب اسلامی به هنگام بازگشت از آن عبور می کرده اند. ابن جبیر درباره اخلاق و رفتار مردم موصل به نیکی یاد می کند و می نویسد:

مردم این شهر را رفتاری است نیکو و کارهای خیر کنند و به یک تن از ایشان بر نخوری که او را گشاده روی و نرم گوی نبینی. غریبان را گرمی می دارند و از ایشان استقبال می کنند و در تمام اعمال خود اعتدالی به کمال دارند. (ابن جبیر، ۱۴۰۰ق، ص ۲۱۲)

همچنین حاج عبدالله بن صباح آنان را با این صفات مورد ستایش قرار می دهد: «مردم موصل، انسان هایی نیکو هستند و نسبت به غریبان دلسوز می باشند». (ابن الصباح، ۲۰۰۸م، ص ۲۱۶)

۱۹. دمشق (و سایر مناطق شام)

دمشق، مرکز بلاد شام و از بزرگ ترین شهرهای بلاد اسلامی در قرون گذشته است که در فاصله بیش از صد کیلومتری دریای مدیترانه و در دامنه کوه قاسیون در

حاشیه بیابان و پشت جبل لبنان (غربی و شرقی) واقع است. (قره چانلو، ۱۳۸۰ش، ج ۲، ص ۳۵) دمشق در مسیر کاروان‌های حج مغرب اسلامی (در رفت و بازگشت) قرار داشته است؛ از این رو در سفرنامه‌های حج نیز مورد توجه قرار گرفته است.

ابن جبیر مردم دمشق و به طور کلی مناطق مختلف شام را اهل خیر و نیکی به دیگران معرفی می‌کند و این صفت آنان را می‌ستاید و به ویژه میهمان‌نوازی و احترام به قاریان، حافظان قرآن، طلاب علوم دینی و حجاج بیت‌الله الحرام را مورد تمجید قرار می‌دهد. وی می‌نویسد:

تأسیسات رفاهی برای غریبان در این شهر بیش از آن است که به شمار گنجد؛ به ویژه برای حافظان کتاب خدای عزوجل و طالبان علوم دینی که در این شهر مقام و اهمیتی بسزا و بسیار تحسین‌برانگیز دارند... .

اگر در سرتاسر این صفحات شرقی، خصوصیتی جز مبادرت ساکنان این سرزمین - به ویژه بادیه‌نشینان آن - به گرامیداشت غریبان و ایثار بر درویشان نباشد و جز شگفت‌کارهایی که بینی در بزرگداشت و احسان به میهمان کنند، از اینان بر نیاید. همین فضیلت به تنهایی، شرف این سرزمین را بس است... (ابن جبیر، ۱۴۰۰ق، ص ۲۵۸)

یکی از کارهای تحسین‌برانگیز ایشان بزرگداشتی است که به سبب نزدیکی مسافت حج به دیار آنان و آسان بودن این امر و توانایی ایشان در این راه، نسبت به حاجیان معمول می‌دارند؛ چنان‌که هنگام عزیمت حاجیان، ایشان را در آغوش گیرند و برای کسب تبرک به پیرامون آنان هجوم آرند و خود را بر روی آنان افکنند و به ایشان تبرک جویند. (همان، ص ۲۵۹)

ابن جبیر از رسم شامیان در مصافحه نیز یاد می‌کند و آن را نیکو می‌شمرد و مورد ستایق قرار می‌دهد. (همان، ص ۳۶۹)

ابن بطوطه نیز مردم شام را اهل خیر و نیکی و به ویژه اهل وقف برای کارهای خیر معرفی می‌کند و می‌نویسد:

آنان برای رفتن افراد فاقد استطاعت مالی به حج، تهیه جهیزیه دختران فقیر، آزاد کردن اسیران، کمک به در راه ماندگان، هموار و سنگفرش کردن راه‌ها و بسیاری امور دیگر، موقوفاتی دارند. اهل دمشق در ساختن مساجد و زوایا و مدارس و مشاهد بر هم پیشدستی می‌کنند و در حق مغربی‌ها (مغرب اسلامی) حسن ظنی تمام دارند؛ به حدی که مال و زن

و فرزند خود را با اطمینان خاطر دست آنان می‌سپارند.

در این شهر برای آنان که اهل انقطاع و عبادت باشند، بد نمی‌گذرد و وجه معاش این قبیل اشخاص به عنوان پیش‌نمازی یا تحصیل در مدرسه یا ملازمت مسجد یا قرائت قرآن یا خدمت در یکی از زیارتگاه‌ها تأمین می‌شود.

غریبا در دمشق بی آنکه چیزی از مال خود خرج کنند، به وضع آب‌ومندان‌های به سر می‌برند. هر کس اهل پیشه و کار باشد، راه‌های دیگر نیز برای او فراهم است؛ مانند: نگهداری باغ یا.... هر کس نیز شوق علم و دانش یا شور زهد و طاعت بر سر داشته باشد در این شهر از همه‌گونه کمک و مساعدت بهره‌مند خواهد بود. (ابن بطوطه، ۱۴۱۷ق، ج ۱، صص ۲۳۱-۲۳۰)

غیر از ابن جبیر و ابن بطوطه، بقیه سفرنامه‌نویسان مورد نظر ما، درباره اخلاق و رفتار مردم دمشق سخنی به میان نیاورده‌اند.

نتیجه‌گیری

آنچه از پنج سفرنامه مورد نظر ما در رابطه با اخلاق و رفتار مردم شهرهای مسیر مغرب اسلامی تا حجاز مشاهده گردید را می‌توان در چند مورد زیر خلاصه کرد:

۱. درباره برخی از شهرهای قرار گرفته در مسیر کاروان‌های حج مغرب اسلامی، تنها یک سفرنامه به بیان اخلاق و رفتار و آداب مردم پرداخته است و بقیه به دلایل مختلف اقدام به این کار نکرده‌اند. شهرهای منتها‌الیه مغرب اسلامی - یعنی غرناطه، سبته، مرآکش، فاس، وهران، باجّة و قابس - از جمله‌اند.

۲. درباره برخی شهرهای قرار گرفته در مسیر کاروان‌های حج مغرب اسلامی، که اخلاق و رفتار مردمان آنها مورد توجه بیش از یک سفرنامه‌نویس قرار گرفته، دیدگاه‌ها تقریباً یکسان است؛ چنان‌که شهرهای «بجایة، تونس، موصل، دمشق» نگاه مثبت، و شهرهای «تلمسان، باجه، قابس، طرابلس و جدّه» برخورد منفی آنان را به خود جلب کرده‌اند.

۳. برخی از شهرها نیز مورد توجه سفرنامه‌نویسان پنج‌گانه قرار گرفته؛ اما درباره آنها دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است. شهرهای قیروان، اسکندریه، قاهره، مکه و بغداد در این دسته جای دارند.

۴. مهم‌ترین ویژگی‌های مثبت بیان‌شده برای شهرهای مسیر کاروان‌های حج مغرب اسلامی عبارت‌اند از: سخاوت، مهمان‌نوازی، دستگیری از ضعفا و درماندگان، غریب‌نوازی، خوش‌رویی، اهتمام به عبادت و مساجد، احترام به علما و قاریان و حافظان قرآن و حجاج بیت‌الله الحرام، وقف برای امور خیریه، پارسایی و پاکدامنی، عبادت، حیا، توجه به علم و عبادت، آمادگی برای جهاد، احتراز از ریا و...

همچنین مهم‌ترین ویژگی‌های منفی بیان‌شده برای شهرهای مسیر کاروان‌های حج مغرب اسلامی عبارت‌اند از: بخل، مال‌دوستی، بی‌توجهی به میهمانان و مسافران حج، ریا، کم‌فروشی، بی‌ادبی، ظلم و بی‌عدالتی، جدال و مشاجره.

منابع

۱. ابن بطوطه، محمد بن عبدالله طنجی (۱۴۱۷ق.)، رحلة ابن بطوطه (تحفة النظار فی غرائب الأمصار و عجائب الأسفار)، رباط (مراکش)، اکاديمية المملكة المغربية.
۲. ابن جبير، محمد بن احمد (۱۴۰۰ق.)، تذكرة بالأخبار عن اتفاقات الأسفار، بيروت، دارصادر.
۳. ابن رُشيد، محمد بن عمر (۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.)، ملء العيبة بما جمع بطول الغيبة فی الوجهة الوجهة الی الحرمین مكة و طيبة، تقديم محمد الحبيب ابن الخوجه، بيروت، دارالغرب الإسلامي.
۴. ابن الصباح، حاج عبدالله (۲۰۰۸م.)، أنساب الأخبار و تذكرة الأخيار، تحقيق محمد بنشريفه، رباط، دارابی رقرق.
۵. ابن الوزان الزياتي، حسن بن محمد (۲۰۰۵م.)، وصف آفريقييا، قاهره، مكتبه الاسدي، چاپ اول.
۶. تحيبي سبتي، قاسم بن يوسف (۱۹۷۵م.)، استفاد الرحلة و الاغتراب، تحقيق عبدالحفيظ منصور، تونس، دارالعربية للكتاب.
۷. حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله (۱۳۷۵ش.)، جغرافياي حافظ ابرو، تهران، ميراث مکتوب، چاپ اول.
۸. حميري، محمد بن عبدالمنعم (۱۹۸۴م.)، الروض المعطار فی خبر الأقطار، بيروت،

مکتبه لبنان ناشرون، چاپ دوم.

۹. زمانه، عبدالقادر (۱۹۸۶م)، الرحلة المغربية صلة علم و حضارة، مقاله بمجلة كلية الآداب و العلوم الإنسانية بفاس، العدد ۸، صص ۷-۹
۱۰. عبدري، محمد بن سعود (۱۴۲۶ق/۲۰۰۵م)، رحلة العبدري، تحقيق على ابراهيم كودي، دمشق، دارسعدالدين.
۱۱. فهيم، حسين محمد (۱۹۸۹م)، ادب الرحلات، سلسلة عالم المعرفة، رقم ۱۳۸، الكويت، يونيو، صص ۱۹-۱۳
۱۲. قرهچانلو، حسين (۱۳۸۰ش)، جغرافياى تاريخى كشورهاي اسلامى، تهران، سازمان مطالعه و تدوين كتب علوم انساني دانشگاهها (سمت)، مركز تحقيق و توسعه علوم انساني، چاپ اول.
۱۳. قزوينى، زكريا بن محمد (۱۹۹۸م)، آثار البلاد و اخبار العباد، بيروت، دارصادر، چاپ اول.
۱۴. الكحلاوى، محمد (۱۹۹۴م)، آثار مصر الإسلامية فى كتابات الرحالة المغاربة و الأندلسيين، القاهرة، الدار المصرية اللبنانية، چاپ اول.
۱۵. محمدین، محمد محمود (۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م)، التراث الجغرافى الإسلامى، رياض، دارالعلوم للطباعة و النشر، چاپ سوم.

